



یک رنگی بی رنگی

بایستگی نگرش فرا برنامه‌ای به مهارت نوشتن در برنامه‌های درسی

اصطلاح «میان‌رشته‌ای» اولین بار در دهه‌ی ۱۹۲۰، از سوی اعضای شورای پژوهش علوم اجتماعی استفاده شده است. در واقع در این تاریخ است که به تدریج از زوایای مختلف به بحث میان‌رشته‌ای پرداخته می‌شود. ویژگی مشترک برداشت‌ها و تعاریف از رویکرد میان‌رشته‌ای در این دوره، همگرایی، تلفیق و یکپارچگی چشم‌اندازهای مختلف رشته‌ای بود. (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۱۰۵ و ۱۰۶)

اما جهان درون انسان به همگرایی، پیوند، وحدت و یکپارچگی گرایش دارد، زیرا همهٔ پویه‌های فکری انسان برآمده از یک آبشخور است؛ آبشخور مغز، و مغز خود از جویبار دل، روان و دریچه‌های حواس، سیراب و مایه‌ور می‌شود.

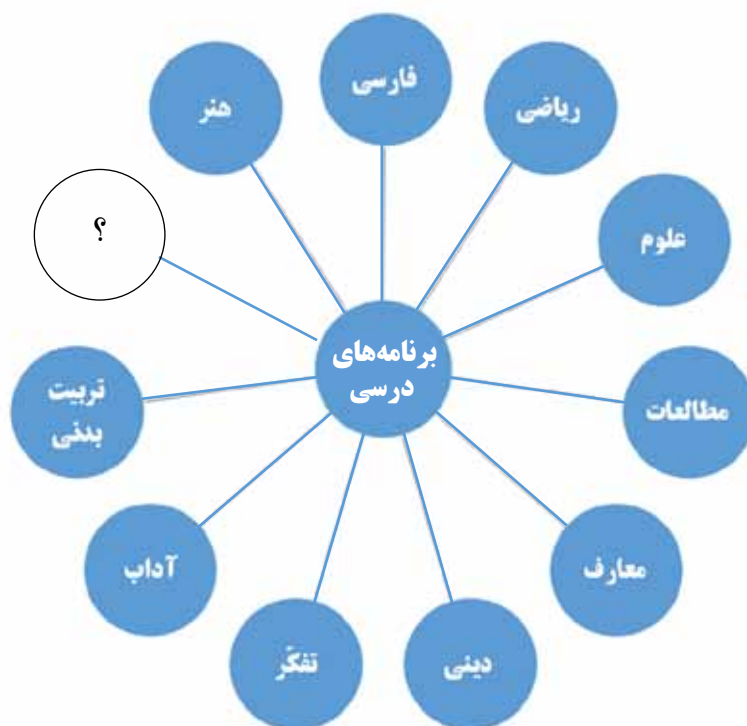
طبیعت و جهان بیرونی هم نمودی از پیوستگی‌ها و اتحاد است. رگِ وجودی پیکرهٔ ما و شما نیز همین‌گونه

خواست ما از رشته، قلمرو ویژهٔ یک دانش یا پیشه است، آن‌چنان که در آموزش رسمی هم شاخه‌های علمی به نام‌هایی خوانده شده و به قلمروهایی بخش شده‌اند؛ مانند رشتهٔ فیزیک، رشتهٔ فلسفه، رشتهٔ فارسی، رشتهٔ مکانیک، رشتهٔ ریاضی و...

هر یک از این رشته‌ها برای خود دنیایی فریبا و فضایی دلگشا دارند و بدان خوش‌اند: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (سورهٔ روم، آیهٔ ۳۲): هر گروهی بدانچه پیش آن‌هاست دلخوش شدند.

جهان صنعت‌زده و علمی کنونی به سوی تخصص‌ها و شاخه شاخه شدن گرایش دارد. از این‌رو، «در ۱۹۲۰ برای مقابله با تخصص‌گرایی، به بازنگری در برنامه‌های درسی و توسعهٔ «برنامه‌های درسی مطالعات عمومی» روی آوردند. کلابین (۱۹۹۶) در اثر مهم خود، «گذر از مرزها: دانش، رشتگی و میان‌رشتگی»، معتقد است که

دکتر فریدون اکبری شلدره
سرگروه تألیف کتاب‌های ادبیات فارسی



باشند» (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۱۴۲ و ۱۴۳).
 بدان‌سان که گفتیم؛ این پیکره کلی از جویباران
 بسیاری مایه می‌گیرد، اما هرگز تفاوت‌ها و ناسازی‌ها و
 ویژگی‌های هیچ کدام را در خود آشکار نمی‌سازد. رنگ‌ها
 را به یکرنگی و بی‌رنگی درمی‌آورد. یکرنگی، بی‌رنگی
 است و بی‌رنگی، یکدلی است. اقیانوس دنیای دورن ما،
 اگرچه از جویبارهای دهگانه حس‌های باطنی و برونی
 سیراب می‌شود، اما فراورده مغز و حاصل ذهن و تراویده
 خیال، حکایت از یکتایی و یکصدایی دارند.
 مقصود از وحدت علوم این است که همه شاخه‌های
 علمی برای فربه‌سازی ذهن می‌کوشند و نقطه هدفشان
 یکی است. رشته‌های تحصیلی و قلمروهای دانشی، همه
 در پی پروردن انسانی فرهیخته و آراسته به شایستگی‌ها
 هستند
 «ادگار مورن (۱۳۸۷) میان‌رشته‌ای را گردهمایی

است. همه پدیده‌ها، اگرچه از سازه‌ها و اجزا ساخته
 شده‌اند، اما نشانی از وحدت و کل هستند.
 «وحدت دانش، به مثابه یک نظریه، به شناخت و فهم
 یکپارچه بشر و تاریخ طبیعی و تاریخ فرهنگ انسان
 باور دارد. از این‌رو درصدد است معرفت‌های بشری را
 در یک کل یکپارچه مطالعه و بررسی کند. در واقع،
 پرسش عمده نظریه وحدت دانش این است که چگونه
 می‌توان «فاصله‌های معرفتی» را به گونه‌ای به هم پیوند
 داد تا بتوان بر معرفت‌های بشری افزود، تا انسان را بهتر
 و بیشتر شناخت و بر دغدغه‌ها و مسائل طبیعی، انسانی،
 اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... غلبه کرد. نظریه وحدت
 دانش به فرا رشته‌ای بودن دانش‌ها و روش‌ها معتقد
 است و همواره درصدد است حوزه‌های گوناگون دانش
 از علوم طبیعی، مذهب و عرفان در بستری فراروشی و
 فرامعرفتی با هم گفت‌وگو و با یکدیگر آمیزش داشته

دارند. وی این شایستگی‌های انسانی را به‌عنوان توانایی عمومی که دربرگیرنده مهارت‌ها، نگرش‌ها و مفاهیم و دانش‌های گوناگون است، تعریف می‌کند» (سلیمی و ابراهیم قوام، ۱۳۹۱).

جهان تخصص‌زده و بیزار از شعبه شعبه شدن‌ها اندک اندک در حال بازگشت به خاستگاه خویش و گرایش به اصل هم‌گرایی است. نشانه آن هم پیوند میان علوم و پیدایی نگرش‌های میان‌رشته‌ای است.

در گستره تاریخ علم، می‌توان دو نوع نگاه را از هم بازشناخت:

● نگرش فراگیر و عام به علم.

● ویژه بینی و موضوعی اندیشی.

گویی علوم پس از فراق و گسستگی فرصتی یافته‌اند تا به خویشی، پیوند و روزگار وحدت ببندیشند. مثلاً به این نام‌ها توجه کنید:

- روان‌شناسی زبان، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی پرورشی، روان‌شناسی کودک، روان‌شناسی بالینی و...

- مهندسی نوشتن، مهندسی پزشکی، مهندسی فرهنگ، مهندسی زبان، مهندسی فضا، مهندسی فکر و...

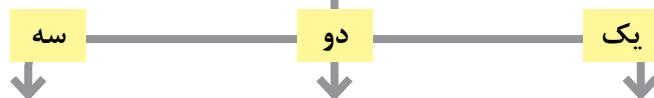
- زبان آموزش، زبان علم، زبان سیاست، زبان رسانه، زبان گفتار، زبان نوشتار، زبان خواندار، زبان کودک، زبان قصه، زبان شعر و...

رشته‌ها بر سر یک میز و در یک مجمع، به‌منظور تبادلات و تعاملات میان رشته‌های دانش می‌داند. هدف از آموزش‌های میان‌رشته‌ای ارتقای سطح نگرش کلی فراگیرندگان به دانش و بسط نگاه، رشد مهارت‌های حرفه‌ای و تفکر انتقادی و انعطاف‌پذیری در تحلیل تعصبات و از همه مهم‌تر تقویت نگرش‌های اجتماعی و عاطفی است» (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۳۲ و ۷۷-۷۹).

اگر جز این باشد، جای چند و چون بسیار خواهد بود. تخصصی شدن، بدون تعالی و کمال درون، انسان را یک چشم، تک‌ساحت و یک‌بعدی‌ار می‌آورد.

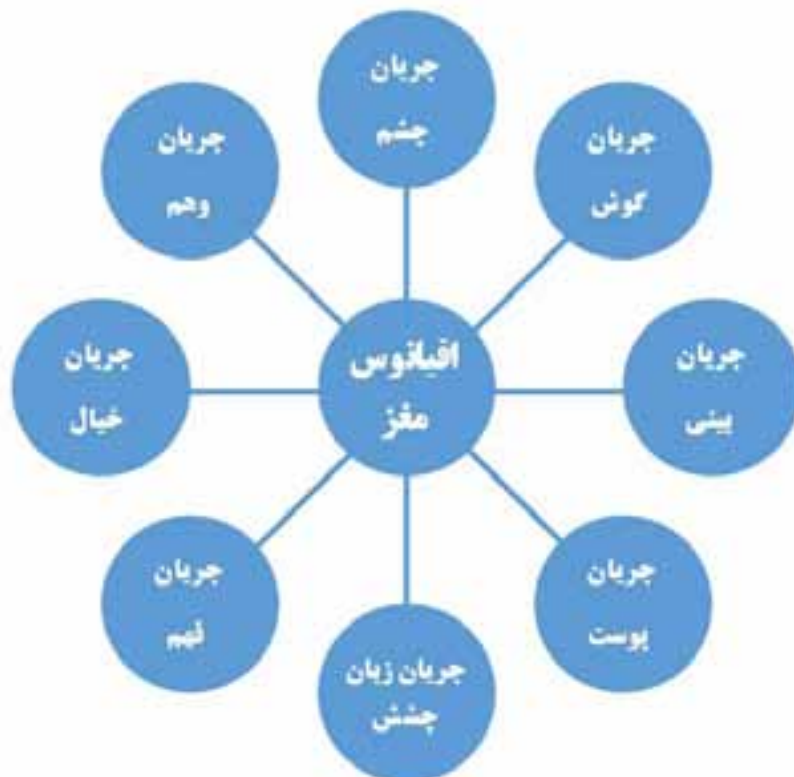
«دراک (۱۹۹۳) در مدل برنامه درسی با عنوان «مدل رویکرد مهارت‌های بین‌رشته‌ای^۱» مهارت‌هایی را پیشنهاد می‌دهد که از طریق رشته‌های تحصیلی چندگانه، امکان توسعه و رشد پیدا خواهند کرد. این مدل به دنبال تدریس و آموزش شیوه‌های تفکر، توانایی پژوهش، و تحقیق و مهارت‌های ریاضیات، به‌گونه‌های تلفیقی است. مدل ادغامی تلفیقی برنامه درسی که در بیشتر دانشگاه‌های آمریکایی استفاده شده است، تمرکز خود را بر این گونه از مدل‌ها قرار داده است که دربرگیرنده توسعه و گسترش شایستگی‌های انسانی هستند. این دسته از شایستگی‌ها عموماً چندین بعد درهم تنیده

لایه‌های نوشتن در نگرش رشته‌ای



<ul style="list-style-type: none"> - بند نویسی (متن نویسی) - نوشتن حافظه بنیاد - نوشتن ادراکی - نوشتن به زبان علم (تبدیل آموخته‌ها) - آفرینش 	<ul style="list-style-type: none"> - گسترش واژه (ترکیب‌سازی) - با هم‌آوری واژه‌ها (عبارت نویسی) - بافتار سازی (جمله نویسی) - رونویسی / باز نویسی - املا 	<ul style="list-style-type: none"> - آشنایی با الفبا - بازشناسی (تشخیص) نمادها - نماد (نشانه) خوانی - نماد (نشانه) نویسی - هم‌نشین‌سازی و پیوند نشانه‌ها (واژه نویسی)
---	--	--

«این اشتباه بزرگی است که فکر کنیم درس انشا و نگارش باید در کنار ادبیات فارسی باشد و صرفاً دبیر ادبیات آن را تدریس کند. سال‌هاست در کشورهایی که به نوشتن اهمیت می‌دهند، نگارش بین درسی مطرح است. همهٔ معلمان و همهٔ درس‌ها در این زمینه مسئولیت آموزش نوشتن دارند. یعنی باید نگاهی جامع به نوشتن داشت.»



این نام‌ها و بی‌شمار از این دست ترکیب‌های نوپدید، از نوعی گرایش به وحدت و باهم‌آیی حوزه‌های گوناگون علوم خبر می‌دهند. از دل این گرایش‌ها گفتمان میان‌رشته‌ای و گفت‌وگوی میان علوم پدیدار شد. «مطالعهٔ سیر علوم و دانش بشری نشان می‌دهد، این معرفت در آغاز وحدت داشته است و در عصر جدید تمدن غربی تجزیه شده و کثرت یافته است. با مشاهدهٔ پیامدهای منفی این شعبه شعبه شدن، تلاش می‌شود وحدت گذشته احیا شود» (برزگر، ۱۳۸۷).

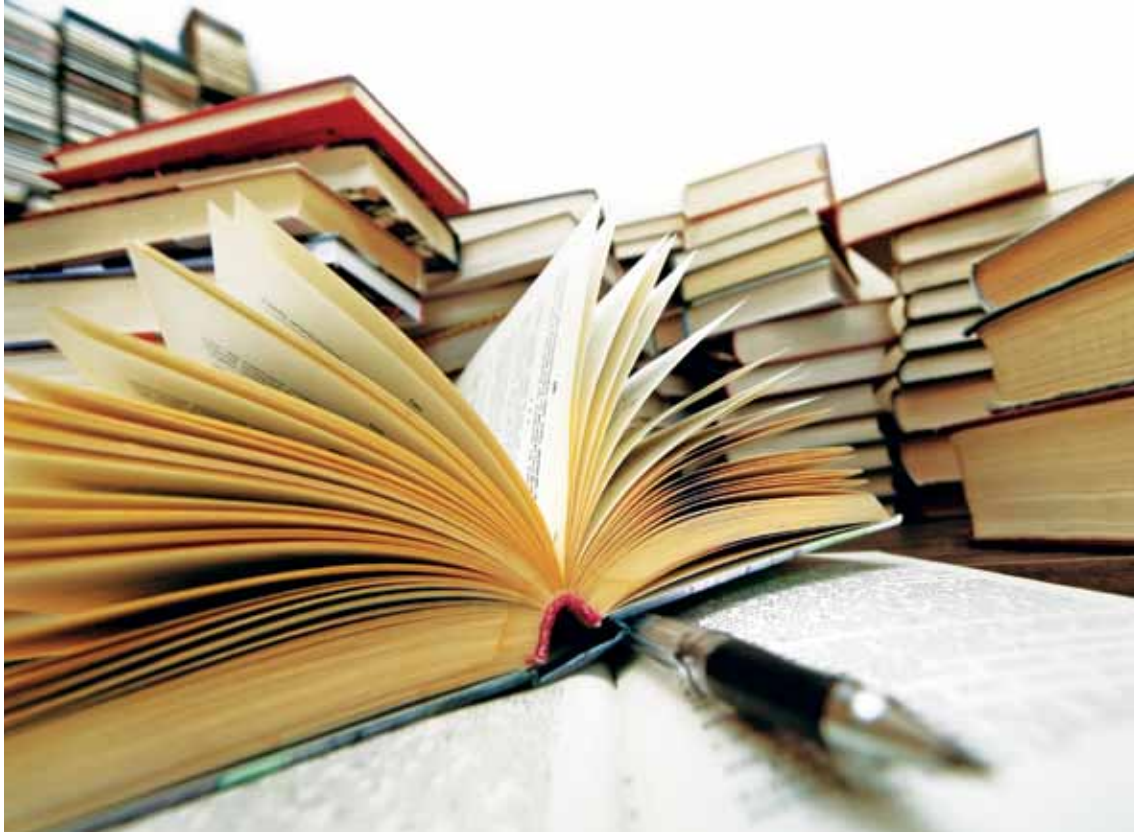
یکی از این نمودهای مشترک که در همهٔ شاخه‌ها و دانش رشته‌ها جاری است، زبان است. زبان دو نمودگار اصلی دارد: گفتار و نوشتار.

برنامهٔ درسی زبان فارسی را از این دید می‌توان به دو پارهٔ کلی بخش کرد:

● رشته‌ای (زبان آموزشی)

● فرا رشته‌ای (آموزش از راه زبان)

در بخش رشته‌ای برنامهٔ درسی فارسی، چونان یک رشتهٔ علمی و تخصصی، موضوع‌ها و مفاهیم مربوط به زبان فارسی در سطوح واژگانی، آوایی، معنایی، ساختاری و نحوی، نوشته و سازمان‌دهی می‌شوند تا در تألیف محتوای آموزشی و کتاب درسی (زبان آموزشی)، مورد توجه قرار گیرند. این بخش در واقع برپایهٔ نگاه رشته‌ای و تخصصی به دنبال آموزش زبان فارسی یا فارسی‌آموزی به فراگیرندگان است و از نخستین سطح آشنایی با نمادهای خطی و الفبایی تا سطوح مهارتی زبان برنامه‌ریزی می‌شود. یعنی زبان در اینجا هم موضوع و هم هدف است. بنابراین، در نگرش رشته‌ای، خود زبان فارسی گرانگه رویکرد، اهداف، اصول و روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی است. این نگاه سبب می‌شود که برنامه‌ریزان، مؤلفان و آموزندگان محتوای آموزشی گرایش ویژه‌ای به



در برابر مهارت‌هایی که اکتسابی نیستند؛ مانند: گوش دادن یا شنیدن. مهارت‌های اکتسابی را باید آموزش داد و مهارت‌های شفاهی را باید پرورش داد تا به پروردگی و مهارت برسند. نوشتن دشوارترین مهارت زبانی است.

بنابراین، سخن گفتن و در پی آن نوشتن، دو مورد از نمودها و بنیان‌های میان‌رشته‌ای هستند که البته حضور و کارایی لازم در همه برنامه‌ها را دارند. همه حوزه‌های یادگیری باید تعصب‌های لهجه‌ای و دلبستگی‌های رشته‌ای را کنار بگذارند تا بتوانند ذهن مخاطب را از تنگی و خشکی به فراخی و باروری یکپارچه و منسجم برسانند. همچنان که در جایگاه رسمی، زبان ملی را به کار می‌گیریم و از کاربرد گویش و لهجه بومی پرهیز می‌کنیم، در آموزش رسمی نیز باید یکسویه نگری‌های رشته‌ای و نگاه مختصربین را کنار بگذاریم و به رشد و تعالی و تربیت سالم فرزندان این سرزمین برای ایران فردا بیندیشیم.

نوشتن عنصر مشترکی است که در همه رشته‌های علمی و آموزشی حضور دارد. اما از میان لایه‌های زبان نوشتاری، لایه‌های اول و دوم بیشتر به برنامه زبان‌آموزی پیوند دارند و لایه سوم با همه حوزه‌ها پیوستگی می‌یابد. یکی از راه‌هایی که ما را به هدفمان نزدیک می‌کند، گذر از مرزهای علوم است. ما باید جرئت داشته باشیم و از مرز زبان بگذریم. زبان عنصر مشترک بین تمام حوزه‌های یادگیری است. در واقع، پهنای این مرز، گستره ذهن مخاطبان ماست. برای ورود به دنیای ذهن دانش‌آموزان، همه حوزه‌ها ناگزیرند به کمک این گذرگاه، بدان سرزمین راه یابند. یعنی معلم هر درسی

رشته و موضوع خود نشان دهند و تنها به ساکنان جزیره خود بیندیشند و از دیگر پهنه‌ها و رشته‌ها به دور بمانند؛ همین وضع را برنامه‌ها و رشته‌های دیگر هم دارند.

در بخش فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای، زبان فارسی بستر و گذرگاه یادگیری دیگر علوم است. نخستین رسانه آموزشی برای انتقال آموزه‌ها در برنامه‌های درسی و رشته‌های تخصصی دیگر، زبان فارسی است. زبان فارسی در برنامه‌های درسی همچون خون و آبی است که در همه رگ‌ها و آوندها روان است. اگر جریان چهارمهارت اصلی این رسانه (شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن، یا شنیدار، گفتار، خواندار و نوشتار)، نارسایی داشته باشد، کار آموزش و یادگیری و انتقال علم دچار اختلال و آسیب می‌شود. در این بخش، زبان پل پیوند به سرزمین‌های دیگر علوم است و نوشتن، مانند خواندن، چونان جلوه‌ای از توانش زبانی، در همه علوم کارایی و روایی دارد.

مهارت‌های زبانی شامل سخن گفتن، گوش دادن، خواندن و نوشتن هستند که در دو قلمرو دریافتی (ادراکی) و تولیدی جای می‌گیرند:

مهارت‌های تولیدی/بروندادی / صادراتی	سخن گفتن، نوشتن
مهارت‌های دریافتی/ادراکی / دروندادی/ وارداتی	گوش دادن، خواندن

در کنار مهارت‌های گفتاری یا شفاهی، نوشتن مهارتی کتبی است. نوشتن، مهارتی آموختنی و اکتسابی است

نوشتن دشوارترین مهارت زبانی است. بنابراین، سخن گفتن و در پی آن نوشتن، دو مورد از نموده‌ها و بنیان‌های میان‌رشته‌ای هستند که البته حضور و کارایی لازم در همه برنامه‌ها را دارند.

رویه روشن و قابل دفاعی داشته باشند. البته درست است که نوشتن در معنای عام، در همه برنامه‌های درسی و آموزشی باید مورد توجه قرار گیرد، اما از دید اهمیت و تأثیر آن در پرورش تفکر و بازنمایی هویت علمی و رشد عقلی فراگیرندگان، درس نگارش و انشا جایگاه ویژه‌ای دارد: «جایگاه انشا در برنامه‌های درسی بسیار فاخر است. یعنی تاج سر برنامه‌های درسی است، زیرا یکی از بارزترین موارد خلاقیت و تفکر محسوب می‌شود». (باقری، ۱۳۹۲: ۷).

پیش از اندیشیدن به موضوع ویژه رشته خود باید به زبان آموزشی و آموزش زبان آن علم بیندیشد. مثلاً «زبان آموزشی ریاضی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟» یا «آموزش زبان ریاضی به چه سبک و سانی باید باشد؟» و... چیزهایی از این‌گونه که تاکنون در ایران پیشینه‌ای نداشته‌اند یا ما از آن‌ها بی‌خبر مانده‌ایم!

«این اشتباه بزرگی است که فکر کنیم در پس انشا و نگارش باید در کنار ادبیات فارسی باشد و صرفاً دبیر ادبیات آن را تدریس کند. سال‌هاست در کشورهایی که به نوشتن اهمیت می‌دهند، نگارش بین درسی مطرح است. همه معلمان و همه درس‌ها در این زمینه مسئولیت آموزش نوشتن دارند. یعنی باید نگاهی جامع به نوشتن داشت (نعمت‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵ و ۱۷).

بنیان‌های نگرش فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای عبارت‌اند از:

- جست‌وجوی معنا برای رسیدن به توانایی معناسازی
- کشف پیوستگی‌های درونی دانش‌ها
- پرورش رویکرد گفتمانی: فرصت‌سازی برای گفت‌وگوی میان علوم و حوزه‌های یادگیری
- تلاش برای رسیدن به یکپارچگی، هم‌صدایی و وحدت علوم

هنگام آموزش و یادگیری باید به مخاطبانمان مجال اندیشیدن و معناسازی بدهیم. اگر فقط معنایابی در متن را آموزش دهیم، خطای بزرگی مرتکب شده‌ایم. برای نمونه، ما هرگز نمی‌خواهیم معلم یک بیت شعر را بخواند و معنایی را که خود از آن درک کرده‌است، به دانش‌آموزان انتقال دهد و در ارزشیابی نیز همان را بخواهد. بلکه روش صحیح این است که معلم، مجال برای اندیشیدن، گفت‌وگو و ارتباط با متن و توانمندسازی ذهن برای خلق و زایش فراهم آورد.

به هر روی، دو مهارت بنیانی زبان، «خواندن و نوشتن» در همه برنامه‌های درسی نقش دارند و اثرگذارند. همه حوزه‌های تربیت و یادگیری به هنگام طراحی، تدوین، سازمان‌دهی محتوا و نوشتن فعالیت‌ها باید برای چگونگی تقویت زبان آن علم در هر دو پهنه خوانداری و نوشتاری،

پی‌نوشت‌ها

1. Interdisciplinary-Skills Approach Model

منابع

۱. باقری، خسرو (۱۳۹۲). نوشتن و آفرینش. ماه‌نامه انشا و نویسندگی. سال پنجم. بهمن و اسفند ۱۳۹۲. شماره‌های ۴۰ و ۴۱.
۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای. فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در آموزش عالی. سال اول. شماره ۱.
۳. خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷). گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. تهران. چاپ اول.
۴. سلیمی، جمال و ابراهیم قوام، صغری (۱۳۹۱). «طراحی یک الگوی نظری برنامه درسی بین‌رشته‌ای در حوزه آموزش عالی». سال سوم، شماره ۶. پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۵. نعمت‌زاده، شهین (۱۳۹۲). نوشتن و آفرینش. ماه‌نامه انشا و نویسندگی. سال پنجم. بهمن و اسفند ۱۳۹۲. شماره‌های ۴۰ و ۴۱.